بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[واجب دوم: ذکر رکوع 1](#_Toc129642791)

[واجب سوم: طمانینه در حال رکوع 2](#_Toc129642792)

[کلام شیخ طوسی در خلاف 2](#_Toc129642793)

[کلام محقق در معتبر 3](#_Toc129642794)

[کلام علامه در منتهی 4](#_Toc129642795)

[ادله شرطیت طمانینه 6](#_Toc129642796)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بحث در لزوم بحمده در تسبیحه کبری بود که برای روایات دو جمع عرفی مطرح شد نهایتا هیچکدام مورد پذیرش واقع نشد و در مسال احتیاط واجب داده شد مطلب سوم در رکوع کفایت یکبار تسبیح بود که برای کفایت وعدم کفایت به روایاتی تمسک شده است و در نهایت فتوای به کفایت یک تسبیح خلاف ظاهر استنباط شد در انتهای جلسه واجب سوم که طمانینه در رکوع است مطرح و سه معنا برای آن ذکر شد.

# واجب دوم: ذکر رکوع

برخی مثل ابن زهره در غنیه و در میان معاصرین آیت الله بهجت و حاج‌ آقا تقی قمی رحمه الله علیهم فرمودند: یک سبحان الله کافی است و استدلالشان به صحیحه علی بن یقطین است:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ كَمْ يُجْزِي فِيهِ مِنَ التَّسْبِيحِ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ وَ تُجْزِيكَ وَاحِدَةٌ إِذَا أَمْكَنْتَ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ»[[1]](#footnote-1)

محقق بروجردی از این روایت جواب دادند: این روایت ناظر به کمیت است نه کیفیت؛ چون راوی سوال پرسید: چه تعداد تسبیح مجزی است؟ حضرت هم فرمودند: سه تا مجزی است و یکی هم مجزی است اما نفرمود آن یکی از سنخ همان سه تا باشد و روایات دیگر بیان می کند که آن یکی تسبیحه کبری است.

بر فرض هم روایت علی بن یقطین اطلاق داشته باشد، صحیحه زراره آن را تقیید می زند:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يُجْزِي مِنَ الْقَوْلِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ فِي تَرَسُّلٍ وَ وَاحِدَةٌ تَامَّةً تُجْزِی»[[2]](#footnote-2)

ظاهر این صحیحه این است که واحده تامه یعنی تسبیح با کیفیت بیشتر است که همان تسبیحه کبری است و برفرض هم این روایات مجمل باشد، در جلسه قبل عرض شد که به ظهور صحیحه معاویه بن عمار و موثقه سماعه رجوع می شود:

«عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخَفُّ مَا يَكُونُ مِنَ التَّسْبِيحِ فِي الصَّلَاةِ قَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ مُتَرَسِّلًا تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ»[[3]](#footnote-3)

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ هَلْ نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ- قَالَ نَعَمْ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا قُلْتُ كَيْفَ حَدُّ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ- فَقَالَ أَمَّا مَا يُجْزِيكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ- تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ ثَلَاثاً»[[4]](#footnote-4)

# واجب سوم: طمانینه در حال رکوع

طمانینه سه معنا دارد:

یک: استقرار آناًما که شرط رکوع است

دو: طمانینه در حال ذکر واجب

سه: طمانینه از ابتدای تحقق رکوع تا هنگام رفع راس از رکوع

برای وجوب طمانینه به اجماع تمسک شده است و ما این اجماع را قبول داریم اما بحث در این که اجماع بر کدام یک از معانی طمانینه است؟

قدر متقین طمانینه به معنای اول است.

### کلام شیخ طوسی در خلاف

شیخ طوسی در خلاف می فرماید:

«الطمأنينة في الركوع ركن من أركان الصلاة، و به قال الشافعي و قال أبو حنيفة: انها غير واجبة»[[5]](#footnote-5)

استدلال ابوحنیفه این است که در قرآن گفته: ارکعوا و نگفته که طمانینه شرط آن است.

این عبارت که نشان می دهد، اجماع مسلمین غیر ابوحنیفه بر وجوب طمانینه در رکوع است، طمانینه به معنای اول را می گوید در مقابل اینکه فرد مثل فنر خم شود و بلافاصله به حالت قیام برگردد، که این جایز نیست.

البته برخی از کلمات طمانینه به مقدار ذکر واجب را واجب دانستند مثل کلام ابن ادریس در سرائر که می فرماید:

«الطمأنينة واجبة في القيام، و كذلك في الركوع، بقدر ما ينطق بالذكر‌ الواجب»[[6]](#footnote-6)

### کلام محقق در معتبر

در معتبر می فرماید:

«الطمأنينة فيه بقدر ذكر الواجب واجبة، و معنى الطمأنينة: السكون حتى يرجع كل عضو مستقره و ان قل، و هو واجب باتفاق علمائنا، و قال الشيخ في الخلاف: هو ركن، و به قال الشافعي و أحمد، و قال أبو حنيفة: ليس بواجب لقوله تعالى ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا و هو يتحقق بمجرد الانحناء فيتحقق الامتثال، لنا قوله عليه السّلام للأعرابي «ثمَّ اركع حتى تطمئن راكعا»[[7]](#footnote-7)

علامه دلیل بر قول مختارش را یک روایت عامی می داند که در سنن بیهقی ج 2 ص 88 آمده است به این عبارت که «ثمَّ اركع حتى تطمئن راكعا» این روایت بیش از طمانینه به معنای اول را نمی رساند.

ایشان ادعای اجماع بر وجوب طمانینه به مقدار ذکر واجب را کرده است، در ادامه هم روایت دیگری از سنن بیهقی نقل می کند:

«عن ابن مسعود البدري، عن النبي صلّى اللّه عليه و آله انه قال: «لا يجزي صلاة الرجل حتى يقيم ظهره في الركوع و السجود»

به این روایت دوم این اشکال وارد می شود که اقامه الظهر مساوی با طمانینه نیست اقامه الظهر یعنی اعوجاج نداشته باشد و صاف باشد اما اینکه تکان نخورد، دلالت ندارد و تکان خوردن منافات با صاف بودن ندارد.

در ادامه محقق به روایاتی تمسک می کند:

روایت اول: صحیحه حماد

«ثمَّ ركع و ملأ كفيه من ركبتيه مفرجات، ثمَّ سوى ظهره، و مد عنقه»[[8]](#footnote-8)

ظاهر عبارت سوی ظهره و مد عنقه این است که حضرت حین رکوع طمانینه داشتند اما مشکل روایت حماد این است که دلیل بر وجوب نیست بلکه حضرت در مقام بیان نماز کامل هستند.

روایت دوم: صحیحه زراره

«فاذا ركعت فصف قدميك و اجعل بينهما شبرا، و أقم صلبك، و مد عنقك»[[9]](#footnote-9)

در این روایت هم چون مشتمل بر آداب و مستحبات است، ظهور در وجوب ندارد.

در ادامه محقق فرموده است:

«و قول الشيخ هو ركن في موضع المنع، لأنا سنبيّن ان الصلاة لا تبطل بتركه سهوا و الركن ما تبطل الصلاة بتركه سهوا أو عمدا»

اینکه شیخ فرمود: طمانینه رکن است، این درست نیست؛ چون رکن چیزی است که با ترک سهوی آن هم نماز باطل شود اما نماز با ترک سهوی طمانینه باطل نمی شود.

### کلام علامه در منتهی

در منتهی ج 5 ص 116 علامه شبیه عبارت محقق را آورده اند:

«و يجب فيه الطّمأنينة بقدر الذّكر الواجب‌و الطّمأنينة هي السّكون حتّى يرجع كلّ عضو مستقرّه و إن قلّ. و هو قول علمائنا أجمع»

در حدائق فرموده است: ما دلیل غیر از اجماع در کلمات بزرگان ندیده ایم، خود ایشان به یک روایت صحیحه زراره استدلال می کند:

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ فَصَلَّى فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ ص نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي»

استدلال به این روایت هم کافی نیست؛ چون طمانینه به معنای اول را بیان می کند.

گفته شده است که ظاهر فلم یتم رکوعه در عدم طمانینه در رکوع است اما این بیان درست نیست؛ چون نقر کنقر الغراب مربوط به سجود است که طمانینه نداشته است اما و لم یتم رکوعه شاید مراد این است که انحناء لازم را نداشته است، در رکوع که نقر کنقر الغراب صدق نمی کند.

تا اینجا ادله ای که اقامه شده است، وافی نیست و اجماع هم قدر متیقنش طمانینه به معنای اول است.

طمانینه آناًما اگر عرفا مقوم رکوع عرفی باشد، رکن می شود اما به نظر بدون طمانینه آناًما رکوع صدق می کند و از روایات استفاده می شود که شرط شرعی رکوع است.

شرط شرعی رکوع اگر عمدا مختل بشود، نماز باطل است اما آیا اگر سهوا هم مختل شود، نماز باطل است تا رکن شود؟ مشخص نیست، برخی از بزرگان (محقق همدانی، محقق حکیم و محقق خوئی) فرمودند: اگر سهوا شرط رکوع ترک شود، رکوع مامور به ترک شده است و ترک رکوع مامور به مشمول حدیث لاتعاد نیست؛ چون ظاهر از رکوع در حدیث لاتعاد رکوع و سجود شرعی است؛ لذا این بزرگان معتقدند: اگر دلیل شرطیت شرطی از شرایط رکوع و سجود اطلاق داشته باشد تا شامل حال نسیان بشود، در صورتی که آن شرط سهوا ترک شود، نماز را با لاتعاد نمی شود تصحیح کرد الا اینکه دلیل شرطیت اطلاق نداشته باشد، مثل اینکه اجماع دلیل شرطیت باشد که قدر متیقن از اجماع شرطیت در حال ذکر است و در حال نسیان به اطلاقات اولیه یا اصل برائت برای نفی شرطیت برای حال نسیان تمسک می شود.

لذا محقق خوئی می فرمایند: اگر کسی بعدا متوجه شود مهری که بر آن نماز می خوانده، نجس بوده است، طبق نظر ایشان باید تمام این نمازهای خوانده شده، قضا شود چون از روایات استفاده می شود که طهارت مسجد الجبهه به اندازه ای که مسمای سجود محقق شود، شرط است.

البته به ایشان اشکال کرده ایم که دلیل مطلقی بر شرطیت طهارت مسجد الجبهه، بلکه از فحوای برخی روایات استفاده شده است، لذا اطلاقی ندارد که شامل حال نسیان هم بشود.

در رکوع هم همین طور است اگر بدون طمانینه رکوع کند، شرط شرعی رکوع را ولو سهوا ترک کند، نماز باطل است.

اگر بخواهد قبل از اینکه به سجده برود، یکبار دیگر رکوع را با طمانینه انجام دهد، ایشان می فرمایند: نمی شود این کار را کرد؛ چون نقیصه رکوع شرعی مبطل است ولی زیاده رکوع عرفی هم مبطل است. دلیل ایشان بر مبطل بودن زیاده رکوع و سجده عرفی روایت معتبره زراره است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‌ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ»[[10]](#footnote-10)

از این روایت ایشان استفاده کرده اند که سجود ولو واجد[[11]](#footnote-11) شرط شرعی نماز باشد، مصداق زیاده است؛ چون سجود تلاوت شرایط شرعی سجود نماز را ندارد ولذا معلوم می شود که سجود غیر مامور به در نماز هم مصداق زیاده است.

این استدلال ناتمام است؛ چون ما باید ببینیم حدیث لاتعاد جاری است یا خیر، اینکه فی حد نفسه سجده غیر مامور به مصداق زیاده است که مهم نیست.

انصاف این است که ظاهر حدیث لاتعاد (همانطور که محقق سیستانی و محقق تبریزی دارند) این است که اخلال به رکوع و سجود عرفی مستثنای از حدیث لاتعاد است لذا اگر رکوع عرفی محقق شود ولو شرط شرعی رکوع انجام نشود، داخل در مسثتنی منه لاتعاد است.

جالب این است که محقق خوئی علی ما ببالی در سجده فرمودند: اگر پیشانی روی مهر بخورد و بی اختیار برداشته شود، یک سجده حساب می شود، درحالیکه این سجده واجد شرط شرعی سجده نیست، چطور این یک سجده حساب می شود؟ مثل اینکه سهوا روی فرش سجده کند این که سجده شرعی نیست.

### ادله شرطیت طمانینه

بحث مهم این است که آیا بر شرطیت طمانینه غیر از اجماع که دلیل لبی است و قدر متیقن آن استقرار آناًما در حال ذُکر است، دلیل دیگری داریم؟

البته انصاف این است که اجماع بلکه تسالم مسلمین غیر از ابوحنیفه وثوق آور است، اما لبی است؛ لذا عمده دلیلی که قابل اعتناء است، دلیل محقق خوئی و محقق حکیم است که محقق حکیم تعبیر می کند به خبر بکر بن محمد الازدی و محقق خوئی هم با اشاره می فرمایند: چرا تعبیر به خبر می کنید؟ روایت صحیحه است که در قرب الاسناد به سند صحیح نقل می کند:

«وَ عَنْ احمد بن اسحاق، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ- وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ- عَنِ الْحُورِ الْعِينِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا، أَوْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ؟فَقَالَ لَهُ: «مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ! عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ، فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا، وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا. وَ مَا أَشَدَّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ! فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ، وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ»[[12]](#footnote-12)

احمد بن اسحاق ثقه است و بکر بن محمد ازدی را نجاشی توثیق کرده است.

حضرت در این روایت می فرمایند: در جوانی دچار مستی بود و مراعات نماز نمی کرد، در پیری هم که دچار سستی شده است.

#### کلام محقق خوئی

محقق خوئی فرمودند: قدر متیقن از این روایت که می فرماید: "وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ" ارشاد به شرطیت استقرار آناًما است.

طبق این روایت یک آن استقرار در رکوع شرط است اما اینکه چرا در کل زمان ذکر واجب رکوع استقرار شرط است؟ ایشان از این روایت استفاده نمی کند، بلکه این روایت می فرماید: شرط رکوع واجب، تمکن و استقرار است و در روایات بیان شده است که سبح فی رکوعک[[13]](#footnote-13) که این ظاهرش وجوب گفتن تسبیح در رکوع مامور به است و این روایت هم که رکوع مامور به را رکوع مشتمل بر تمکن معنا کرده است، پس نتیجه این است که ذکر واجب رکوع باید در حال تمکن و استقرار باشد.

اما مستحبات رکوع مثل اینکه می خواهد سه بار تسبیحه کبری بگوید که در این صورت دفعه دوم و سوم مستحب است، اگر به عنوان مستحب در رکوع بگوید، ظاهر دلیل این است که امر استحبابی دارد که در حال رکوع مامور به بگوید و اگر به عنوان ذکر مطلق خدا در نماز می گوید که اصلا می تواند در حال رفع راس بگوید یا در حال تشهد بگوید.

#### کلام محقق سیستانی

محقق سیستانی فرمودند: اگر ما بودیم و جمله "وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ" مجمل بود و معلوم نبود که امر به استقرار آناًما می کند یا امر به تمکن مستمر تا وقتی که رکوع مستمر است، اما با وجود قرینه در روایت، ظهورش در معنای دوم است یعنی اذا رکع فلیتمکن تمکنا مستمرا الی ان یرفع راسه من الرکوع و اذا سجد فلیتمکن تمکنا الی ان یرفع راسه من السجود.

قرینه صدر روایت است که می فرماید:

«فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا، وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا»

معمولا پیرمردها توانایی استمرار استقرار را تا آخر رکوع ندارد و الا استقرار یک آن در حال رکوع و سجود سخت نیست و ظهور در معنای دوم پیدا می کند، لذا ایشان احتیاط واجب می کند و فتوا نمی دهد (شاید برای رعایت حال مقلدین فتوا نداده اند) که اگر به رکوع رفت، باید استقرار داشته باشد و تکان نخورد. ولو بخواهد سکوت کند، باز هم باید استقرار داشته باشد؛ چون راکع است، اگرچه رکوع واجب با یک آن رکوع در حال استقرار حاصل است اما این روایت می گوید: تا در رکوع هستی ولو رکوع جایز، بدن باید آرام باشد و در سجده هم همین است، اگر به سجده رفت و زانوهایش بر یک شی تیز قرار گرفته است که اذیت می کند و به حد اضطرار و حرج نرسیده است، نباید زانوهایش را جابجا کند. بله مقداری تکان خوردن که منافی با استقرار ندارد اشکال ندارد.

#### نقد کلام محقق سیستانی

به نظر ما اجمالی که ایشان گفتند درست است و از این روایت بیش از استقرار آناًما استفاده نمی شود و قرینه ای که ایشان ذکر کردند، واضح نیست؛ چون آن صدر ربطی به خصوص شرطیت استقرار ندارد. صدر می خواهد بگوید: تا جوان هست، نماز تام نمی خواند ولو به لحاظ مستحبات و زمانی که پیر هم می شود، حال نماز کامل و تام ندارد.

مویدش این است که پیرمردها توانایی رکوع کردن ندارد اما وقتی به رکوع رفته است، دیگر برایش سختی ندارد که استقرار داشته باشد و استقرار یک آن یا به مقدار ذکر رکوع یا در تمام رکوع فرقی برایش ندارد.

بله اگر فرد بدنش لرزش دارد، برای او مقدور نیست استقرار داشته باشد اما نوع پیرمرد ها استقرار برایشان مشکل نیست؛ لذا روایت اجمال دارد.

اینکه محقق خوئی فرمودند: ظاهر اذا رکع فلیتمکن اگر لزوم استقرار باشد و از طرف دیگر ظاهر اینکه گفته اند: سبح فی رکوعک ثلاث مرات، این است که در همان رکوع واجد شرط تسبیح بگوید، ما این استظهار محقق خوئی را قبول داریم که استقرار به مقدار ذکر واجب لازم است اما بحث در این است که آیا اذا رکع فلیتمکن به معنای استقرار و آرامش بدن است؟ این برای ما واضح نیست. آیه ﴿انا مکنا له فی الارض﴾ شاهد است، ذوالقرنین که در روی زمین آرامش نداشت، همه اش در حال نقل و انتقال بود اما مکنا له یعنی او در زمین سیطره پیدا کرد.

فلیتمکن یعنی مسلط بر رکوع بشود، یعنی رکوع کامل انجام دهد نه اینکه با آرامش باشد، لذا ممکن است رکوع کند و سریع از رکوع سر برندارد و تمکن دارد اما در همان حال رکوع، بدنش آرامش ندارد و تکان می خورد، لذا شبهه این است که فلیتمکن اصلا ظهور در شرطیت استقرار نداشته باشد بلکه ظهور در شرطیت استمرار رکوع برای لحظاتی دارد که این غیر استقرار است.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/جبهتک) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/فی%20ترسل) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص77.](http://lib.eshia.ir/10083/2/77/مترسلا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص303، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/303/سبحان%20الله%20ثلاثا) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص348.](http://lib.eshia.ir/10015/1/348/الطمانینه) [↑](#footnote-ref-5)
6. السرائر، ج 1، ص 224 [↑](#footnote-ref-6)
7. المعتبر، ج 2،‌ ص 194 [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص81.](http://lib.eshia.ir/10083/2/81/عنقه%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص84.](http://lib.eshia.ir/10083/2/84/عنقک%20) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص318.](http://lib.eshia.ir/11005/3/318/المکتوبه%20) [↑](#footnote-ref-10)
11. - تعبیر استاد واجد است اما به نظر فاقد صحیح است [↑](#footnote-ref-11)
12. قرب الاسناد، ط حدیثه، ص 36 [↑](#footnote-ref-12)
13. ظاهرا مراد استاد روایت عمر بن اذینه است: «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ ارْكَعْ لِرَبِّكَ يَا مُحَمَّدُ- فَرَكَعَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثاً» وسائل الشیعه، ج 5، ص 468 [↑](#footnote-ref-13)